

وضعیت و نقش دولت ادریسیان

در تمدن اسلامی

محمدحسین دانشکيا / استادیار دانشگاه معارف اسلامی / mkia1988@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۳/۲۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۱۱/۱۳

چکیده

دولت ادریسیان، اولین دولت شیعی پس از دولت معصومان علیهم‌السلام در تاریخ اسلام است. این دولت در اواخر قرن دوم هجری در مغرب تأسیس شد و تا قرن چهارم استمرار یافت؛ در بخشی از عمر سیاسی خود استقلال سیاسی خود را حفظ کرد و در زمینه تمدنی، عصری طلایی را پشت سر گذاشت که آگاهی از آن به نقش شیعیان در بنای تمدن اسلامی کمک می‌کند. وضعیت و نقش این دولت در برپایی تمدن اسلامی خصوصاً در مغرب اسلامی مسأله این پژوهش است که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. این دولت با الهام از آموزه‌های اسلام، ضمن برقراری ارتباط مستحکم با مردم مغرب، با ساخت شهرها آنان را به شهرنشینی دعوت کرد و در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری و کشاورزی، به دولتی نمونه در عصر خود تبدیل شد.

کلیدواژه‌ها: ادریسیان، تمدن، تشکیلات سیاسی، قضایی، نظامی، اقتصادی.

مقدمه

ادریس بن عبدالله دولت ادریسیان را برپا کرد. وی برادر محمد بن عبدالله (نفس زکیه) و از شرکت‌کنندگان در قیام حسین بن علی علیه السلام صاحب فح (۱۶۹ق) و از شاگردان امام صادق علیه السلام بود. (خویی، ۱۴۱۰، تحت رقم ۱۰۵۲ / شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۱۶۲ / ابن علی اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۶) او ابتدا به مصر و از آن‌جا به سوی مغرب فرار کرد. (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۱۳۳ / سعدون، ۱۴۰۸، ص ۶۰) عده‌ای معتقدند او بدون هدف و فقط برای دور شدن از محل حادثه فح، رو به مصر نهاد و شاید فقط به آن علت که غلام او بربری بوده است به آن سو روان شد. (محمود اسماعیل، ۱۳۸۳، ص ۴۵ / مونس، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳) ولی برخی معتقدند ادریس با برنامه‌ریزی قبلی به مغرب رفت. آن‌ها ادعا دارند با توجه به حضور سلیمان بن عبدالله برادر محمد نفس زکیه در تلمسان، ورود او به آن‌جا اتفاقی نیست.^۱ نحوه ارتباط وی و موفقیت او در مغرب اقصی، موضوع این پژوهش نیست، به هر حال وی در سال ۱۷۱ قمری، موفق شد اولین دولت از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را بعد از دولت معصوم برپا کند. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۴۷) مرکز حکومت او ولیده یا تدغه بوده است. (همان، به استناد سکه‌های باقی‌مانده از دوره وی) این دولت دو دوره طلایی و انحطاط را پشت‌سر گذاشت که هر چند طول دوره اول از منظر تاریخی زیاد نیست، یاد آن ماندگار است. این دوره از سال ۱۷۲ تا ۲۲۳ قمری را شامل می‌گردد.^۲ (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۱۵) مسأله این پژوهش، وضعیت سنجی و تعیین نقش دولت ادریسیان در تمدن اسلامی است. مقصود ما از تمدن اسلامی، فضایی است که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به

۱ البته ذهبی استقرار سلیمان را در تلمسان بعد از استقرار ادریس و برپایی حکومت می‌داند. (ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹۷)

۲. دوره انحطاط (۳۷۵-۲۲۳) که از سال ۳۱۰ یا ۳۰۷ دولت ادریسیان به یک امارت محلی کوچک تبدیل گردید دوره‌ای که از حسن حجام آغاز می‌شود و چهار امیر را دربر می‌گیرد. (سعدون، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۴۵)

غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزّت‌مندی داشته باشد؛ انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲) در تمدن، چهار رکن و عنصر اصلی می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. (ویل دورانت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳) از این‌رو، علاوه بر مظاهر تمدنی مانند تشکیلات سیاسی، قضایی و.. شهر و شهرسازی، از علم و علم‌آموزی و عدالت نیز سخن گفته خواهد شد.

باید با تأسف اعتراف کرد، محقق درباره این دولت با کاستی اطلاعات، خصوصاً از منابع معاصر با دوره طلایی آنان روبه‌روست. تحقیقاتی که تاکنون به انجام رسیده‌اند گام‌هایی کوتاه در روشن‌تر شدن وضعیت این دولت برداشته‌اند. کتاب‌های جغرافیایی تاریخی، به حسب موضوع آن‌گاه که از مغرب سخن گفته‌اند، به ویژگی‌های این دولت هم اشاره داشته‌اند. از کتب جغرافیایی معاصر با اواخر این دولت، می‌توان به *البلدان یعقوبی متوفای ۲۸۴ق؛ المسالک و الممالک ابن خردادبه متوفای ۳۰۰ق؛ صورة الأرض*، ابن حوقل، زنده به ۳۳۱ق؛ *المسالک و الممالک اصطخری متوفای ۳۴۶ق؛ البلدان*، ابن فقیه متوفای ۳۶۵ق؛ *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی متوفای ۳۷۵ق* اشاره کرد. دیگر کتب غیرمعاصر مانند *تاریخ افریقیه و المغرب ابن رقیق متوفای ۴۱۷ق* منابعی کهن برای تحقیق درباره ادیبیان به شمار می‌روند که بر اساس مشاهدات خود به وضعیت تمدنی آن دولت پرداخته‌اند. از منابع قرون میانی، کتاب‌هایی مانند *المسالک و الممالک البکری متوفای ۴۷۵ق*، *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس* از ابن ابی زرع و *البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب* از ابن عذاری مراکشی و *جدوه الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدینه فاس از القاضی المکناسی* می‌توان نام برد که به تناسب موضوع به ادیبیان پرداخته‌اند. از منابع پژوهشی معاصر، دو کتاب *الادارسه فی المغرب الاقصی و الادارسه از محمود اسماعیل عبدالرزاق؛ ادیس منشی دوله و باعث دعوه*

از عبدالطیف سعدانی، *دوله الادارسه فی العصر الذهبی از نصرالله سعدون؛ و فاس عاصمه الادارسه و رسائل اخری از محمد المنتصر بالله بن محمد الزمزمی الکتانی*، به وضعیت سیاسی و روابط بین‌الملل و بعضاً فرهنگی و تمدنی این دولت پرداخته‌اند. برخی کتب نیز در خلال بحث‌های خود به دولت ادریسیان اشاره کرده‌اند؛ مانند مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی از عبدالله ناصری طاهری و تاریخ تحلیلی مغرب از دکتر شهیدی پاک؛ اما مقاله‌ای در مورد وضعیت تمدن دولت ادریسی یافت نشد و ظاهراً دو مقاله درباره مذهب ادریسیان (که در همین نوشتار به آن‌ها استناد شده است) و یک مقاله دیگر با موضع غیرتمدنی با عنوان ادریسیان از دی استاچی به چاپ رسیده است. تفاوت این پژوهش با کتب یادشده، علاوه بر محدودیت موضوع یعنی تمرکز بر نقش و وضعیت تمدنی و بیکره‌بندی بر اساس موضوع‌های مورد توجه در تمدن، بازمرور منابع و تصحیح برخی از برداشت‌ها است. برای مثال، اگر یک جغرافی‌دان در قرن پنجم از آثار تمدنی در فاس سخن گفته، در صورتی می‌توان آن آثار را به دولت ادریسی نسبت داد که جغرافی‌دان مذکور خود به این مطلب تصریح و یا قرآینی در کلام وی بر آن دلالت کند اما در برخی از تحقیقات معاصر، به این اصل توجه نشده است؛ برای نمونه، دکتر رمضان التلیسی در کتاب خود به استناد البکری، به مساجد و رباط‌های مختلفی اشاره کرده که البکری تصریحی ندارد که مساجد مذکور در دوره ادریسی ساخته شده است. (رمضان التلیسی، ۲۰۰۳، ص ۹۶)

قلمرو و ویژگی‌های جغرافیایی دولت ادریسیان

دولت ادریسیان از وسعت چشم‌گیری برخوردار بوده است. (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۷) حدود بلاد ادریسی را می‌توان از تقسیم مملکت در زمان محمد بن ادریس تا حدودی بازشناخت. (الناصری اسلاوی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۴۳) اگرچه گفته‌اند بیش‌ترین وسعت را در زمان یحیی بن محمد بن ادریس داشته است. (ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۶)

می‌توان گفت: ثروت و غنای منطقه تحت حاکمیت ادریسیان، خودکفایی آن‌ها را تضمین کرده و به ایجاد حکومت مستقل و استمرار و بقای آن‌ها، علی‌رغم درگیری و نزاعی که بین آن‌ها وجود داشت، کمک کرده است. سلسله‌کوه‌های فازاز - در سی مایلی فاس - با درختان بلند و طبیعت ناهمواری مشهور است. (البکری، ۱۹۱۱، ص ۱۲۵) در کنار کوه‌ها، طبیعت مغرب‌الاقصى با وجود تعدادی از دشت‌ها با مناطق قابل سکونت، یا سرزمین‌های وسیعی که رودها آن را شکافته‌اند و دره‌هایی که منطقه را برای آبادانی و جذب انسان‌ها مناسب نموده‌اند، مشخص می‌شود. به ویژه دشت سایس، جایی که شهر فارس مرکز ادریسیان است. همان‌گونه که دشت‌ها بر ساحل اقیانوس ادامه می‌یابد، مانند دشت غماره و تامسنا، سپس دشت دکاله که به سمت جنوب تا دره تنسیفت ادامه دارد. بیشتر این دشت‌ها را رودخانه‌هایی از هم جدا کرده‌اند که به اقیانوس اطلس می‌ریزند. از مهم‌ترین رودخانه‌ها، دره ام‌الربيع، دره درعه، رودخانه ملویه، سبو و سرانجام دره ایجلی در سوس اقصی است. (البکری، ۱۹۱۱، ص ۱۶۲)

گفتنی است که این طبیعت، به تنوع و غنای زندگی اقتصادی کمک کرده و این مسأله، به شکل گرفتن انواع مختلف زندگی تمدنی یا بدوی نیز کمک رسانیده است. هم‌چنین این ثروت، باعث دخالت نیروهای بزرگ خارجی شده که برای گسترش نفوذشان در این منطقه ثروتمند، به درگیری برخاسته‌اند. (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۳۸۳، ص ۳۲-۳۳)

اسلامی‌سازی مغرب

بعد از فتح مغرب در قرن اول، برخی قبایل به دلیل خشم از فاتحان عرب، به ادیان قدیمی خود بازگشتند. علاوه بر این که مسیحیت پیروان خود را از دست نداد و آنان حتی در برخی از شهرهای شمالی، از کلیسای اسکندریه پیروی می‌کردند. (الکبری، ۱۹۱۱، ص ۱۶۱) حتی از آن پس، یهودیت در نکور، ودای، قازاز، تادلا و درعه منتشر شد. برخی از قبایلی که به اسلام گرویدند و اشکال اعتقادات قدیمی مانند آیین‌های مذهبی یا اعتقاد به سحر و جادو

یا اقدام به عادت‌های مبتذل جنسی را پذیرا شدند. (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۳۸۳، ص ۳۷) همان‌گونه که بقایای بت‌پرستان در شکاف‌های بسته در ارتفاعات مغرب الاقصی باقی بودند، و صاحب کتاب *الاستبصار* آن‌ها را مشاهده کرده است. (همان؛ البته بدیهی است این گزارش از کتاب *الاستبصار* که احتمالاً در قرن ششم نوشته شده،^۳ نمی‌تواند توصیف‌گر زمان ادریسیان باشد. مورد مذکور از مواردی است که مورخان با اعتماد به منابع متأخر از ادریسیان، زمانه آنان را توصیف کرده‌اند و متأسفانه در گزارش از ادریسیان این موارد کم نیست)

ادریسیان در اواخر قرن دوم، به تکمیل کار فاتحان اولیه پرداختند، اما این بار هدف آنان صرفاً گسترش جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی نبود، بلکه هدف ماندگارسازی اسلام در میان قبایل بود؛ لذا رفتار و گفتارشان در طول فتح، کمک بسزایی به تحقق هدف اصلی آنان نمود؛ از این‌رو، در مدت کوتاهی (۱۷۲-۱۹۷ق) موفق به گسترش اسلام در مغرب شدند. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۷۲) کاری که پیش از آن در طول یک قرن به کندی انجام گرفته بود. (همان، ص ۱۳۰) آنان خود را حامل قرائتی خاص از اسلام می‌دانستند که نزد دیگران یافت نمی‌شد. (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲، ص ۲۸ / الناصری اسلاوی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۳۰) آنان معتقد بودند از اسلام جز اسمی باقی نمانده است؛^۴ از این‌رو، مردم را به اجرای کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ فرامی‌خواندند.^۵ به عبارتی آنان نزد مردم مغرب نه در چهره یک فاتح،

۳. در مقدمه کتاب *الاستبصار* نوشته سعد زغلول عبدالحمید آمده: کتاب احتمالاً در سال ۵۸۷ تألیف شده است. (نک: ناشناخته، ۱۹۸۶، ص ۳ از مقدمه)

۴. نامه ادریس به بربرها: «اما بعد، من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) و اجرای عدالت در جامعه و تقسیم (بیت‌المال) به طور مساوی و دفع ظلم و گرفتن دست مظلوم و احیای سنت و میراندن بدعت و... دعوت می‌کنم. از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمانده است.» (الهی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷)

۵. در نامه دیگری به مردم مصر علاوه بر نکات فوق آن‌ها را به اجرای کتاب خدا و سنت پیامبر فراخوانده است. (همان، ص ۳۲۳)

بلکه در چهره یک مبلغ دین از خاندان نبوت ظاهر شده بودند؛ لذا بر اساس گزارش‌ها، به نام خلافت به ادريس درود نمی‌فرستادند، بلکه به او «السلام عليك يا بن رسول الله» می‌گفتند. (ابن خردادبه، ۱۹۹۲، ص ۸۹) آنان تأکید می‌کردند که برای اسلام تلاش می‌کنند نه مفاخره و...^۶

از این رو، ساخت مراکز دینی از اولویت امور آنان بود؛ برای مثال، ادريس در تلمسان بعد از بیعت اهالی، دستور ساختن مساجد را داد (ابن ابی‌زرع، ۱۹۷۲، ص ۲۱) و به تعلیم قرآن همت گمارد. (همان، ص ۷۵) عدم استفاده از اصطلاحات روز آن عصر در مورد سردمداران «خلیفه»، از دیگر مشخصه‌های اینان بود؛ مانند این نوشته در منبر مسجد تلمسان: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما امره الامام ادريس بن عبدالله بن حسن بن الحسن بن علی عليه السلام و ذلك في شهر صفر اربع و سبعين و مئه»^۷ (ابن ابی‌زرع، ۱۹۷۲، ص ۲۱)

گزارش‌های فتح نیز از همین رویکرد یعنی اسلامی‌سازی مغرب حکایت می‌کند؛ برای نمونه، آمده است:

بعد از بیعت قبایل با ادريس اول، وی به سوی تامسنا حرکت کرد و شهرهای شاله و سایر بلاد و قلاع را فتح نمود و به سوی تادلا رفت و به ماسه رسید که اکثر ساکنان این مناطق یهودی، نصرانی و مجوس بودند. (ابن ابی‌زرع الفارسی، ۱۹۷۲، ص ۲۱)

۶. گفته شده است ادريس دوم در اولین جمعه، به منبر رفت و خطبه‌ای خواند و در آن تأکید کرد که این شهر را نه برای مفاخره و مباحات که برای آن ساخته است تا خداوند در آن عبادت گردد و کتاب او خوانده شود و حدود الهی در آن اقامه گردد و قوانین الهی و سنت نبی اعظم تا دنیا باقی است در آن به اجرا درآید. (المنتصر بالله، بی‌تا، ص ۵۵)

۷. در این نسخه کلمه امام ذکر نشده، در صفحه ۵۰ با لفظ امام نقل کرده است از مصدري دیگر. (الناصری اسلاوی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۲۳)

وی در مرحله بعدی، به سوی مغرب اقصی رفت که ساکنانش غیرمسلمان بودند، اما آنان با کم‌ترین مقاومتی مطیع ادريس شدند. درباره ادريس دوم نیز همین مطلب تأکید شده که بعد از فتح دو شهر (اغمت و ریکه و اغمت و هیلانه)، به نشر اسلام پرداخت. (همان، ص ۱۰۱) هرچند برخی رنگ جهاد دینی عملیات نظامی ادريس را صرفاً فزون‌خواهی می‌دانند (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۳۸۳، ص ۵۲)، این برداشت صرفاً ناشی از نوع نگاه مادی نویسنده است؛ زیرا در مصادر دیگر صریحاً ذکر می‌کنند که او در جنگ با خوارج، مردم را به اسلام صحیح رهنمون ساخت. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۰۳)

اثر رفتار ادريسيان تا به امروز باقی است؛ لذا تیتوس بورکهارت در دیدار خود از مراکش به این نفوذ چنین اشاره می‌کند:

مسجد و مقبره ادريس اول در کوه زرهون، قلب تمامی مراکش است و حرمی که مقبره ادريس دوم را در میان گرفته نیز به لحاظ موقعیت و هم به لحاظ معنا، قلب فاس به شمار می‌رود. (بورکهارت، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶)

هنوز سالی یک‌بار صنوف و حلقه‌های اخوت، مراسم بزرگداشت مولای ادريس را برپا می‌سازند ... و گوشت قربانی را میان اعقاب فقیر مولای ادريس تقسیم می‌کنند حتی اعضای طریقت عیساوی، خیابان منتهی به مقبره را رقص‌کنان در گذشته طی می‌کردند. (همان، ص ۱۱۷) این همان دامنه نفوذ معنوی ادريسيان در مناطق فتح‌شده است.

نشر زبان عربی

بعد از فتح اندلس، قبایل عرب برای رفتن به آن سرزمین، لزوماً از مغرب عبور می‌کردند که خود باعث ترویج این زبان می‌شد اما این عبور و مرور، به عربی شدن مغرب نینجامید. با روی کار آمدن دولت ادريسي و به تبع حاکمان عرب‌زبان، اعم از امام و وزیر و کاتب و ...، زمینه بیشتری برای عربی شدن مغرب فراهم گردید. ساخت مساجد و مذاکره علم در

آنجا و نشست و برخاست حاکمان با بربر، به این موج دامن زد و حتی مغرب را محل تجمع دانشمندان علوم مختلف اسلامی قرار داد. اسماعیل بن الاحمر در کتاب *بیوتات فاس الکبری* اسامی دانشمندان زیادی را آورده که در ادوار مختلف در شهر فاس ساکن بودند. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۳۲) آنان نشر لغت عربی را با قرائت قرآن و تفسیر همراه نمودند که به ارتقای فرهنگ اسلامی انجامید. (همان، ص ۱۷۱)

تشکیلات

هیچ دولت و تمدنی بدون برخورداری از تشکیلاتی منسجم، قابل پیدایش و دوام نیست؛ دولت ادیبی نیز از این قانون مستثنا نبود. البته وجود تشکیلات پیچیده و وسیع مانند آنچه امروزه به چشم می‌خورد، به دور از انتظار است؛ اما وجود سازمانی بسیط ضروری بود که امور را با نظم و تدبیر به پیش برد. در حوزه سیاسی، چند مرکز قدرت در دولت ادیبی قابل شناسایی است: امام یا حاکم، وزیر، کاتب، شورای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر.

۱. امام یا حاکم

گفته شده است که حاکمان ادیبی خلیفه خوانده نمی‌شدند، بلکه امام خطاب می‌شدند که دارای بار دینی بود. عبارت نوشته‌شده بر روی منبر مسجد تلمسان مؤید این نکته است. (ابن ابی‌زرع، ۱۹۷۲، ص ۲۱) آنان نقشی دینی برای حاکمیت خود قائل بودند که از سخنرانی ادیب بن ادیب در روز بیعت خود معلوم می‌شود، آنجا که اظهار می‌دارد: «ما امری را عهده‌دار شده‌ایم که برای محسن آن پادشاه و برای خطاکار وزیر به همراه دارد و ما الحمدلله دارای انگیزه‌ای صحیح هستیم» این عبارت، ادبیات کسی است که به حکومت به عنوان یک امر دینی نگاه می‌کند. آنان خود را از خاندان پیامبر و از اهلبیتی می‌دانستند که خداوند پلیدی را از دامن آن‌ها زدوده است. حاکمیت را حق خاندان خود می‌دانستند و ادعا

داشتند از اسلام قرائتی را در اختیار دارند که نزد دیگران نیست.^۸ آنان حکومت را حق خاندان نبوت می‌دانستند، اما نگاه موروثی به آن نداشتند؛ از این رو، انتقال حکومت از یک شاخه به شاخه دیگر - برعکس انتقال از پدر به پسر - مکرر در آن دولت مشاهده می‌شود.

۲. برخورداری از شورای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز

برخی معتقدند، نظام حکومتی ادریسیان بر امامت شورایی مبتنی بود. (مونس، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳) به عبارتی، در مسائل مهم اهل حل و عقد از میان قبایل بربر با مشورت به اداره حکومت کمک می‌کردند. موارد متعددی از تأیید این امر وجود دارد؛ از جمله:

الف) بعد از مرگ مشکوک راشد (که احتمالاً توسط ابراهیم بن اغلب مسموم شده بود)، یکی از شیوخ بربر به نام ابو خالد یزید بن عباس عبدی مسئولیت او را عهده‌دار شد و مجدداً برای ادریس دوم بیعت گرفت. (همان، ص ۳۵۷)

ب) بیرون کردن یحیای دوم از «عدوة القدوبین» به «عدوة الاندلسین» و انتخاب پسرعموی او علی بن عمر بن ادریس معروف به علی ثانی از سوی اهل حل و عقد فاس به زعامت عبدالرحمان بن ابی سهل خزاعی در سال ۲۵۲ (همان، ص ۳۴۶-۳۸۱) و اداره کشور توسط دولتمردان به علت صغر سن علی، از قدرتی فراحاکم در دستگاه حکومتی حکایت دارد. (همان، ص ۳۷۷)

ج) انتخاب یحیی بن ادریس بن عمر بن ادریس به حکومت توسط دولتمردان در سال ۲۹۲ که موارد مذکور حاکی از قدرت شورا در دولت ادریسی است.

۸. ادریس دوم در خطبه‌اش بعد از بیعت بر روی منبر گفت: «صلی الله وسلم وعلی آل‌بیته الطاهرین الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا ایها الناس اما قد ولینا هذا الامر الذی یضاعف المحسن فیہ الاجر و للمسیء الوزر و نحن الحمد لله علی قصد الجمیل فلا تمدوا الاعناق الی غیرنا فان ما تطلبونه من اقاوه الحق انما تجدونه عندنا». (نک: ابن ابی زرع، ۱۹۷۲، ص ۲۸ / احمد بن خالد الناصری اسلاوی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۲۸ / درباره مذهب ادریسیان رک: دانش کیا، ش ۴۰، ۱۳۹۴)

۳. برخورداری از وزیر و کاتب

ادریس بن عبدالله کسی را به وزرات منصوب نکرد و راشد غلامش به او مشاوره می‌داد و در کنار او از ابو خالد العبدی البربری نام برده شده است. اما در کنار ادریس دوم، دو وزیر دیده می‌شود: عمیر بن مصعب الزدی و بهلول بن عبدالواحد المطغری البربری که هر دو لقب وزیر داشتند. گفته شده که وزارت در دوران آنها وزرات تنفیذ بوده است. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۲۱) مقام بعدی کاتب بود که وظایف خطیری بر عهده داشت. ابوالحسن عبدالله بن مالک انصاری الخزر جی در دولت ادریس دوم، این منصب را عهده‌دار بود. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۲۳)

سیاست‌های کلان دولت ادریسی

ادریسیان سعی داشتند همراه مردم باشند، خصوصاً با بربر یعنی صاحبان قبل از اعراب مغرب می‌جویدند. از همین روست که ابن خلدون پس از انقراض ادریسیان می‌گوید: مردم هنوز از ادریسیان به نیکی یاد می‌کنند. (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ص ۵۶۵) آنان برای نیل به این هدف، سیاست‌های مختلفی را در پیش گرفتند؛ از جمله:

الف. ایجاد پیوند خانوادگی با مردم: آنان از طریق ازدواج با دختران قبایل، به این امر کمک کردند. شمار ایشان افزایش یافت تا آنجا که از خاندان‌های ملی محسوب می‌شدند. همه این‌ها شریف بودند، ولی شرفای مغربی (مونس، ۱۳۸۴، ص ۳۷۷)، از خاندان‌هایی که تا به امروز باقی هستند عبارتند از: سادات علمی از اهالی جبل العلم، مشیشیان و زانیان، کنونی، کنانی، ملجوم، عبود و... (همان، ص ۳۷۹)

ب. دوری از فریب‌کاری و نیرنگ: این ویژگی، از دیگر سیاست‌های مردمی آنان به شمار می‌رفت، برعکس دولت فاطمی که برخی قبایل را به جان هم می‌انداختند تا از تفرقه آنان به سود خود بهره‌مند شود. (همان، ص ۳۷۶)

ج. پرهیز از کاخ‌نشینی و زندگی اشرافی: این ویژگی نیز از دیگر سیاست‌های آنان بود که به

احتمال زیاد برگرفته از سبک حکومتی امام علی علیه السلام بوده است. هیچ مورخی از کاخ‌های ادرسیان و از بریز و بیاش در حکومت آنان سخن نگفته است و آثاری از این دست در شهرهای آنان موجود نیست جز در مورد یحیی بن محمد بن ادریس که از مسیر درست منحرف شد و مرتکب خطا گردید و مردم او را برکنار کردند. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۸۰) البته این نیز نشانه‌ای از نظارت مردم بر حکومت است.

د. رعایت برابری اجتماعی: آنان بین مردم به برابری اجتماعی تأکید داشتند و عنصر عرب را بر بربر ترجیح نمی‌دادند. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۳۴) این کار در ادامه سیاست علوی بود که فرمود: «من قرآن خواندم و در آن تأمل کردم، لکن ندیدم که حتی به اندازه بال پشه‌ای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری داده شده باشند». (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۴۱)

علاوه بر سیاست‌های ذکرشده سیاست‌های دیگر این دولت به رشد تمدنی آن کمک بسزا نمود؛ از جمله:

۱. مهاجرپذیری: با توجه به گزارش‌های رسیده، دولت ادریسی مهاجران مختلفی را پذیرا شدند و احتمالاً یکی از عوامل رونق آن دیار همین سیاست بوده است. از این رو، پایتخت ادرسیان دیگر نتوانست مهاجران را در خود جای دهد و ادریس به دنبال ساخت شهر دیگری برآمد. (ابن ابی‌زرع الفارسی، ۱۹۷۲، ص ۲۹) گزارش‌های دیگری نیز درباره مهاجرت اعراب به چشم می‌خورد. (همان، ص ۳۹) ساخت محله اندلسی‌ها در فاس، نتیجه همین سیاست‌هاست. بدیهی است اجرای این سیاست، نیازمند نوعی از تساهل در رفتار با مهاجران از یک سو و آماده‌سازی بومیان برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با آنان از سوی دیگر است. گزارش‌های متنوعی از مهاجرت‌ها در همین مقاله آورده شده است.

۲. تقسیم قدرت: در برهه‌ای از زمان، حاکم ادریسی محمد بن ادریس بن ادریس به سفارش مادر بزرگش، تصمیم گرفت از طریق تقسیم سرزمین بین برادرانش قدرت را نیز تقسیم نماید. از گزارش‌های برجای مانده می‌توان حدس زد طی این تقسیم هر بخشی از قدرت

نظامی برخوردار بود؛ لذا برخی بعد از مدتی، علیه حوزه مرکزی شوریدند. گرچه گفته شده آن‌ها به سان استاندار بودند و از قدرت مرکزی تبعیت می‌کردند (همان، ص ۵۱)، در ادامه ثابت شد این سیاست نادرست است و باعث تقویت دولت ادریسی نیست. ولی همین که زمام‌داری بتواند از قدرت خود بگذرد، نشانه‌ای از عدم چشم‌داشت به قدرت دنیوی است که از حاکمان فرهیخته آن دیار دور نبوده است.

وضعیت قضایی

از گزارش‌های رسیده نمی‌توان از وجود تشکیلات قضایی و عناصر آن در دولت ادریسی به درستی خبر یافت. گزارشی از شبکه قضات در شهرهای مختلف، مراحل دادرسی، ضابطان قضایی و... در دست نیست؛ فقط همین مقدار روشن است که ادریس بن عبدالله خود به قضا می‌نشست، اما در سال ۱۸۹ قمری، گروهی از اندلس و افریقیه به حضور ادریس دوم رسیدند و وی از میان ایشان، عامر بن محمد بن سعید القیس را برای قضاوت برگزید. وی از شاگردان مالک بن انس و سفیان ثوری بود و از آن‌ها زیاد روایت می‌کرد. وی بر اساس مذهب مالکی حکم می‌نمود. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۲۵) ولی روشن نیست این قانون در همه قلمرو ادریسی اجرا می‌شد یا خیر. از ابهامات موجود در این دولت، همین نکته است که چگونه ادریسیان شیعی تن به قضات مالکی داده‌اند. در این باره نظریات مختلفی وجود دارد.^۹ (همان، ص ۱۲۶) شاید با توجه به شواهد اندکی که باقی مانده است بتوان گفت: آنان هر چند مردم را به قرائت صحیح از اسلام که نزدشان بود فرامی‌خواندند، ولی بنا نداشتند عقیده خود را با زور تحمیل نمایند و به همین مقدار که مردم مسلمان باشند و به اهل بیت ارادت بورزند، اکتفا کرده بودند؛ به عبارتی، ترویج نوعی تشیع محبتی را در نظر داشتند تا اعتقادی.

۹. وی چنین تصور می‌کند که حاکمان ادریسی، خود را پیشوایان مسلمانان می‌دانستند و بدون در نظر گرفتن هویت مذهبی خود، به رتق و فتق امور می‌پرداختند. برای آن‌ها، مطابقت شریعت با قرآن و سنت اهمیت داشت. مالک نیز قیام آنان را تأیید کرده بود و پیروی از مالک، باعث می‌شد آنان از سیطره مذهبی عباسیان که طرفدار مذهب حنفی بودند رهایی یابند و استقلال سیاسی خود را حفظ نمایند.

تشکیلات نظامی و امنیت و سازندگی

ادریسیان موفق شدند امنیت زیادی را در دولت خود برقرار سازند. آنان با به وجود آوردن سپاه عظیمی از قبایل زناته، اوربه، صنهاجه و هواره (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۴۱۱، ص ۶۵)، منطقه را از آشوب دور نگه داشتند و از راهزنان و مهاجمان پاک کردند. امنیت از عوامل زایش تمدن است، از این رو، بازرگانان و صنعت‌گران به سوی آنان کوچ کردند. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۵۹)

در دوران ادریس دوم، سپاه مرکب بود از سواران عرب مهاجر از اندلس و افریقیه که سواران عراقی به آنان پیوستند. لشکر در این زمان، از سه بخش پیادگان، سواران و دارندگان سلاح‌های سنگین تشکیل می‌شد. گروه سوم، وظیفه شکستن حصار شهرها را با منجنیق و ارابه جنگی بر عهده داشتند.

کار ویژه سپاه ادریسیان، کمک به نوسازی کشور بود. ادریس دوم از سپاه خود برای ساخت شهر فاس استفاده کرد، خصوصاً برای حصارکشی دور شهر، ساخت مساجد و... هم‌چنین برای ساخت قلعه‌ها و کانال‌های آب از ایشان بهره جست. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۲۸-۱۲۹ / ناصری اسلاوی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۹) از دیگر ویژگی‌های سپاه ادریسی، به‌کار نگرفتن آنان در سرکوب مردم برای حفظ حکومت بود. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۷۶)

چالش سپاه ادریسی استخدام نبودن آن‌ها بود، لذا بعد از هر درگیری به قبایل خود بازمی‌گشتند؛ از این رو، آرام آرام روحیه راحت‌طلبی بر آنان حاکم شد. از آن‌جا که اغلب آنان مزدبگیر دولت نبودند، مزد خود را از محل غنایم دریافت می‌کردند. ضعف مذکور در دوران اقتدار حاکمان ظاهر نشد، ولی با گذشت زمان، در دوره انحطاط رخ نشان داد. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۳۰)

شکوفایی اقتصادی

دولت ادیبسی در پناه امنیت و وضعیت مناسب طبیعی و سیاست‌های درست اقتصادی، شکوفایی اقتصادی خود را از سال ۲۰۸ تا ۲۴۷ تجربه کرد، به گونه‌ای که در طی این سال‌ها، کاهش قیمت‌ها (همان، ص ۷۹) صورت گرفت؛ میانگین قیمت یک بار گندم دو درهم، یک بار جو سه درهم، گوسفند یک درهم و نیم و یک گاو به چهار درهم رسید و این وضعیت تا پنجاه سال ادامه یافت. (ابن ابی‌زرع، ۱۹۷۲، ص ۵۰) حتی در قحطی سال ۲۳۲ اندلس، مغرب تأمین‌کننده مواد غذایی اندلس شد و بعد از ۲۵۳ بود که مغرب در معرض قحطی و بالا رفتن قیمت‌ها قرار گرفت که این وضعیت در سال‌های مختلف ادامه یافت. (ابن ابی‌زرع الفارسی، ۱۹۷۲، ص ۹۶) امروز به درستی نمی‌دانیم این دولت با کدام سیاست‌ها توانست اقتصاد خود را در زمینه‌های مختلف کشاورزی، دام‌داری یا تجارت رونق بخشد، اما گزارش‌های جهان‌گردان آن روز، این رونق را شرح داده است. بی‌شک سیاست‌هایی مانند این دستور ادیبس ثانی «من اصلح ارضا و غرسها فهی له» و گرفتن مالیات‌های اسلامی و سنگین نکردن مالیات‌ها و تقسیم زکات، فئی و غنایم طبق مقررات شرعی (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۴۸)، از عوامل تأثیرگذار بر این رونق بوده است. گفته شد که ادیبس در نامه‌اش به بربر، آن‌ها را به اجرای عدالت در جامعه و تقسیم بیت‌المال به طور مساوی دعوت کرد. (الهی‌زاده، بی‌تا، ص ۱۳۷) این همان سیاست نبی اعظم ﷺ است که بعدها امام علی علیه السلام هم دنبال کردند و به عنوان نمادی از عدالت درآمد.

الف) بخش کشاورزی

گزارش‌های مختلف جهان‌گردان، حاکی از کشاورزی پررونق در آن خطه است. دولت با استفاده از قراردادهای مواجره، به پیشرفت کشاورزی کمک شایانی نمود. (اسماعیل، ۱۳۸۳، ص ۶۱) پیش‌تر گفته شد که جغرافیای مغرب، امکان کشت و زرع فراوان را می‌داد، فقط دولتی لازم بود تا بتواند از استعداد خدادادی این مناطق به خوبی بهره‌برداری کند. با این

که مشکل آب در برخی نقاط وجود داشت، مردم در مناطق پر آب مانند فاس از کشت آبی (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۷) و در مناطقی کم آب مانند سجلماسه، از کشت دیمی استفاده می‌کردند. (نک: همان، ص ۱۹۹) از سیاست‌های این دولت در ترویج کشاورزی، اطلاعی در دست نیست جز همان فرمان ادریس دوم مبنی بر مالکیت هر زمینی که در آن ساختمانی ساخته شود یا هر درختی که در فاس در زمان خاصی غرس گردد، اما معلوم نیست آیا در مناطق دیگر هم چنین سیاستی درباره زمین اتخاذ شده یا خیر. احتمال اجرای چنین سیاستی زیاد است. مروری بر این گزارش‌ها، روشن‌گر وضعیت کشاورزی در دولت ادریسی است:

- اهتمام به زراعت گندم و حبوبات، به طوری که کم‌تر دشتی از زراعت خالی بود و با توجه به افزایش تولید، قیمت گندم به ۲ الی ۳ درهم می‌رسید. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۳۸) کشت ذرت و پنبه در شهر بصره، تا آن‌جا که پنبه به افریقیه صادر می‌گردید. جو و کتان نیز کشت می‌شد. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۷۹) اطراف فاس مزارع وجود داشت، (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۷) نیشکر در صحرای سجلماسه (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۳۹)، کاشت درخت انگور در فاس و سبته و سجلماسه (همان، ص ۱۳۹)، زیتون بین فاس و مکناس و نخل در مناطق ساحلی برقرار بود. (همان، ص ۱۴۰) بنابه گزارش ابن فقیه، از وليله تا طنجه و تا شهر سوس ادنی گندم و جو، کشت می‌شد و در این منطقه کشت دیمی بود. به علاوه پرورش گوسفند و گاو و عسل در آن‌جا وجود داشت. (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۱۳۶) یعقوبی می‌نویسد:

از سوس به ناحیه‌ای که به آن اغمات گفته می‌شود می‌رسیم و آن ناحیه‌ای است پر نعمت که در دشت و کوه آن چراگاه‌ها و کشت‌زارهاست و مردم آن

قومی از بربرهای صنهاجه‌اند. (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۹)

به نوشته ابن حوقل، کرت از توابع طنجه که خراج‌گزار آل‌ادریس است، دارای آب فراوان و باغ‌های وسیع و مزارع بزرگ بود و در آن گندم، جو و پنبه زیادی کشت می‌شد و اهل آن‌جا تاجر بودند (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۸۱) در همه مغرب شهری پر خیرتر و پربرکت‌تر از سوس اقصی وجود ندارد که از همه نوع برکات به فراوانی برخوردار باشد.

انواع خوراکی‌های تابستانی و زمستانی از جمله اترج، گردو، بادام، خرما، نیشکر، کنجد، شاهدانه و سایر سبزیجات را دار بود که در جای دیگر همه این‌ها فراهم نمی‌شد. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۹۱) آب‌هایی از خارج شهر بصره به داخل آن جاری بود. باغ‌های کمی در مشرق شهر وجود داشت. شهر دارای غلات زیاد و محصول پنبه فراوانی بود. از جمله غلات آن‌ها گندم و جو بود که به فراوانی برداشت می‌کردند. (همان، ج ۱، ص ۸۰)

ب) بخش صنایع زیربنایی و تبدیلی

استفاده از آبیاری مصنوعی در زمین‌های کم‌آب که ابن حوقل گزارش آن را داده است. (اسماعیل، ۱۴۱۱، ص ۷۹) ساخت آسیاب‌های فراوان برای تبدیل گندم به آرد که وجود سه هزار دستگاه آن در گزارش جهان‌گردان وجود دارد، (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۹ / یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۲۳۰) ابن حوقل نیز از وجود آسیاب‌های زیاد در فاس گزارش داده است. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۹۱) ساخت ترعه‌ها برای آبیاری در داخل شهرها و استفاده درست از آب با حفز قنات‌ها.^{۱۰} (یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۲۳۰)

ج) بخش صنعت و معدن

صنعت نظامی ساخت زره (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۴۰)، شمشیر، خنجر، کمان‌های بلند و... (همان، ص ۱۴۲) در بلاد ادریسیان گزارش شده است. احیای معادن نقره، مس در شهر و دادن، اجازه بهره‌برداری از آن‌ها به بخش خصوصی در قبال پرداخت خمس حسب مقررات شرعی که باعث مهاجرت صنعت‌کاران شرق و اندلس و نخستین وسایل تولید شد. (اسماعیل، ۱۴۱۱، ص ۸۰) صنعت منسوجات شکوفا گردید و با استفاده از پنبه، پشم و کتان، لباس سفاری و تلمسانی تولید می‌شد که هنوز از شهرت برخوردار است. (سعدون، ۱۴۰۸،

۱۰. البته از گزارش وی بر نمی‌آید که این صنعت از زمان ادریسیان هم وجود داشته یا خیر، اما سعدون در ص ۱۳۸ به نقل از دو منبع دیگر، این گزارش را آورده که در یکی از دو منبع یادشده در این کتاب صحیح الاعشی چنین مطلبی یافت نشد.

ص ۱۴۱) صنعت نیشکر و ساخت شربت‌هایی از شیر و عسل برای داروسازی رونق گرفت. (همان) صنعت روغن‌گیری در بلاد سوس که از ماده گیاهی به نام هلجان بعد از آرد کردن، روغن آن را گرفته، به جای روغن چراغ استفاده می‌کردند. (همان) صنعت رنگ‌آمیزی پارچه به رنگ‌های قرمز و ارغوانی که گزارش آن در *معجم البلدان* آمده است. (همان) اما از گزارش وی بر نمی‌آید که این صنعت از زمان ادریسیان هم وجود داشته یا خیر. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۲۳۰) صنعت استفاده از چرم برای ساخت زین اسب و... (همان، ص ۱۴۲) پیرامون سچلماسه معدن‌های طلا و نقره‌ای است که مانند گیاه به دست می‌آید و گفته می‌شود که باها آن را زیر و رو می‌کند و اهالی آن بیش‌تر قومی از بربرند که آنان را بنوتر جا گویند. (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۹)

برخی آمار، مراکز صنعتی را به این شرح ذکر کرده‌اند: کارخانه صابون‌سازی ۴۷، مراکز دباغی ۸۶، رنگرزی ۱۱۶، نانواپی ۱۳۶، و شیشه‌سازی یازده مورد.^{۱۱} اما به نظر می‌رسد این گزارش، ناظر به دولت ادریسی نیست. با مراجعه به منبعی دیگر از قرن هشتم، ملاحظه می‌شود که این آمار البته به طور تفصیلی به عنوان وضعیت آن اقلیم در ایام مرابطین و موحدین است. (ابن ابی‌زرع، ۱۹۷۲، ص ۴۷ به بعد) این هم از دیگر نمونه‌هایی است که محققان وضعیت دوره‌های بعد را به دولت ادریسی نسبت داده‌اند.

د) بخش اقتصادی و تجاری

ضرب سکه توسط هر حکومت، حاکی از قدم‌هایی برای استقلال سیاسی و رهایی از یوغ اقتصاد دولت رقیب است، لذا ملاحظه می‌شود از همان سال اول، دولت به ضرب سکه اقدام کرده است، از جمله، سکه‌ای در سال ۱۷۲ در شهر فاس با نام ادریس اول ضرب شده

۱۱. این اطلاعات را مورخی مجهول در رساله‌ای به نام *الملوک الادارسه فی المغرب الاقصی و فی المغرب الاوسط* در قرن هشتم آورده که در کتابخانه عمومی رباط نگه‌داری می‌شود. در این رساله، این آمار از مراکز صنعتی فاس آورده شده است. (نک: ناصری طاهری، ۱۳۸۵، ص ۴۱ / *روض القرطاس*، ج ۱، ص ۴۸ به بعد)

است، (عبدالرزاق اسماعیل، ۱۴۱۱، ص ۵۹) سکه‌ای نیز به سال ۱۷۸ در دست است. (ادریسیان، ۱۳۸۳، ص ۹۶) برخی از سکه‌هایی که در دوره‌های بعد از دولت ادریسیان به دست آمده است، بر امامت و فضیلت امام علی ع تأکید دارد و این عبارت بر آن نقش بسته است: «علی خیر الناس بعد النبی کره من کره و رضی من رضی». (سعدانی، ۱۹۸۰-۱۹۸۱، ص ۲۴) درهم ادریسی، ارزشی معادل نصف دینار در عرف اهل مغرب داشت. اولین درهم از این نوع را^{۱۲} در سال ۱۹۸ ادریس دوم و بعدها در سال ۲۱۵ محمد بن ادریس ضرب کرد که نوعی استقلال مالی از خلافت عباسی را نشان می‌داد. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۴۵) با توجه به پشتوانه اقتصادی قوی، این سکه ارزش مبادلاتی در بازارهای مغرب داشت. (همان، ص ۱۴۲) برای شکوفاسازی اقتصاد، بازارهایی در ایام هفته در شهرهای مختلف دایر شد. امروز به خوبی مشخص است تولید، بدون وجود شبکه توزیع و ارائه محصول عقیم است، از این رو، وجود بازارهای دائم به این امر کمک شایانی نموده است. گزارش‌ها حاکی از دایر بودن بازار در روز یکشنبه در سوق اغمات، پنج‌شنبه و یکشنبه در فاس، جمعه در جبل عین شمس، جمعه و روز قربان و عاشورا در «اصیلا»، و چهارشنبه در ولیلی است. (همان، ص ۱۴۴)

رونق بخشیدن به صادرات از طریق اعزام و قبول قافله‌هایی که مصنوعات فلزی، معدنی، شیشه‌ای، بخور، منسوجات، طلا، چوب آبنوس، عاج و پوستین را از مغرب اقصی حمل می‌کردند، از دیگر فعالیت‌های این دولت است. اصطخری گزارشی در این باره دارد. (اصطخری، ۲۰۰۴، ص ۳۴ / سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۴۴) ابن حوقل جهان‌گرد قرن چهارم هجری در وصف بصره از صادرات محصول پنبه به افریقه و سایر نقاط گزارش داده است و این‌که اهل بصره مال‌التجاره خود را بر روی کشتی حمل می‌کنند و به اقیانوس اطلس می‌رسانند تا به هر جا خواستند بفرستند. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۸۰) در شهر ماسه

۱۲. عبارت از این جانب است. وجه جمع دو گزارش متفاوت از ضرب سکه این است که دو نوع سکه یکی در زمان ادریس بن عبدالله و دیگری در دوره پسرش ضرب شده است.

کشتی‌ها به طرف چین می‌روند. (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۹) اجمات بازرگانی انبوهی با شهر سجلماسه و غیر آن دارد. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۹۱) مناسبات تجاری مذکور کم‌تر تحت الشعاع مناسبات سیاسی با همسایگان قرار می‌گرفت و قافله‌ها بین مغرب، مصر و سودان در حرکت بودند. به علاوه، تجارت دریایی بین طنجه، سبتة و ملیله با دول دیگر برقرار بوده است. در گزارش‌ها، از صادرات پوستین فاس به سودان (اسماعیل، ۱۴۱۱، ص ۸۰)، ابزار چوبی و چوب به اندلس (همان، ص ۸۰) خبر داده شده است.

ه) بخش‌های دام‌داری

در این بخش نیز مرتع‌ها گسترش یافت و به تکثیر دام انجامید، به گونه‌ای که در بازارها هر هفته صد گاو و هزار گوسفند ذبح می‌شد. صنایع جانبی مانند لبنیات نیز افزایش یافت و به تبع به افزایش پشم و چرم کمک به‌سزا نمود. (همان، ص ۷۹)

و) توان باسازی

رونق اقتصادی، تجاری و کشاورزی و ارتقاء فرهنگ، دستاورد حدود نیم قرن استقرار دولت ادریسی در مغرب بود. این دولت از قدرت ترمیم خرابی‌ها به خوبی برمی‌آمد. در فاصله میان وفات یحیای اول تا قتل یحیای سوم به سبب قحطی، بیماری و زمین‌لرزه هولناک، خرابی بسیار به بار آمد و کشور دچار نابسامانی شد، ولی یحیای چهارم توانست به خوبی آن‌ها را ترمیم کند. (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ص ۵۶۵)

شهرسازی

پیشینه هر تمدنی، فرهنگی است که بتواند شاخصه‌های تمدنی را در باور مردم بارور نماید. شاید از گام‌های نخستین ساخت تمدن، تشویق مردم به شهرنشینی باشد. از این رو، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «علیکم بالسواد الاعظم». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۳۷۴) ادریسیان

صرفاً به ساخت شهرها اکتفا نمی‌کردند، بلکه با اتخاذ سیاست‌هایی، مردم را به آبادسازی شهرهای موجود تشویق می‌کردند. در ساخت شهر فاس، ادیب اعلام کرد هر کسی تا اتمام حصار شهر خانه‌ای بسازد یا درختی غرس کند، متعلق به اوست که به آبادانی سریع فاس انجامید. (ابن ابی‌زرع الفارسی، ۱۹۷۲، ص ۳۹ / الناصری اسلاوی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۳۴)

فاس از بزرگ‌ترین شهرهای مغرب اقصی و متشکل از دو وادی عدوة القرویین و عدوة الاندلسیین است. جدای از این‌که ادیب اول به ساخت این شهر اقدام کرد و پسرش آن را تکمیل نمود یا هر دو عدوه در زمان ادیب بن ادیب ساخته شده باشد، باید گفت این شهر در بهترین نقطه آب و هوایی ساخته شد.^{۱۳} (المنتصر بالله، ص ۵۵) سال‌ها بعد که یحیی بن محمد بن ادیب (یحیی اول) در ۲۳۴ قمری (۸۴۸-۸۴۹ م) به حکومت رسید و شهر فاس را تجدید بنا کرد و مهمانخانه‌ها و گرمابه‌هایی برای بازرگانان ساخت و ربض‌ها (حومه‌ها) احداث نمود، مردم از جاهای دور به فاس می‌آمدند. (قره‌چانلو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۴۱)

بصره از دیگر شهرهای ساخته‌شده در دوره اداریه است. ابن حوقل درباره این شهر گفته که دارای حصار کوتاه است. شهر آباد است و هوای مناسبی دارد و خاکی پاک. وی اهالی شهر را اعم از زن و مرد از نظر خلق و خلق نیز ستوده است. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۸۰) ثون افریقی در قرن دهم هجری در وصف بصره می‌نویسد:

شهر بر قطعه زمین کوچکی واقع شده و شامل دو هزار خانه است... آن شهر را محمد بن ادیب (دوم)... در دشتی میان دو برجستگی (کوه کوچک) در هشتاد میلی فاس و بیست میلی جنوب القصر بنا کرد... شهر دیوارهای زیبا و عالی دارد. در تمام دوران حکومت اداریه شهر متمدنی بوده، در تابستان به لحاظ زیبایی اطرافش در آنجا اقامت می‌کردند. (قره‌چانلو، ۱۳۸۰، ص ۳۷۸)

۱۳. ابن سعید گفته است که عدوه الاندلسیین را ادیب بن عبدالله ساخته است و عدوه دیگر بعدها ساخته شد. (ذهبی، ۱۴۰۶، ص ۱۹۱)

شهر تامدلت (از شهرهای سوس اقصی) را عبدالله بن ادریس بن ادریس در دشت همواری بنا کرد و بر گرد آن دیواری از آجر و سنگ کشید. شهر دارای دو گرمابه، بازار آباد و چهار دروازه بود. (قره‌چانلو، ج ۲، ص ۳۹۸)

امیر ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ادریس در سال ۳۱۷ قلعه حجرالنسر را در بالای کوه مرتفعی ساخت و هدف از آن ساخت دژی برای اداره به هنگامه هجوم دشمنان بود که دو بار مورد چنین استفاده‌ای فراهم شد. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۵۴) اما ابن حوقل با همین نشانه‌ها، نام شهر را اقلام و سازنده آن را یحیی بن ادریس می‌خواند. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۸۰)

قاسم بن ادریس شهر اصیلا را بر بقایای شهر قدیمی فنیقیه تجدید بنا کرد که در قرن هفت قبل از میلاد ساخته شده بود و از مراکز تجاری مهم به شمار می‌آمد؛ در سال سه بازار مشترک در آن برگزار می‌شد و مردم از اطراف برای تجارت به این شهر می‌آمدند. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۵۲) شهر جراوه را نیز ابوالعیش عیسی بن ادریس در سال ۲۵۷ بنا کرد. داخل این شهر چشمه‌های آب شیرین وجود داشت و دارای چهار دروازه، دژ، مسجد جامع و پنج حمام بود. (همان، ص ۵۴) علاوه بر این شهرها، شهرهای الحجر، سیله (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ص ۵۶۵) و بابا قلام^{۱۴} نیز ساخته شد. (ادریسی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۱)

وضعیت آبادانی شهرها

علاوه بر ساخت شهرهای متعدد، گزارش‌هایی درباره آبادانی این شهرها در این دوره وجود دارد. گوشه‌ای از این گزارش‌ها چنین است:

از قلعه صدینه به سوی رودخانه بزرگ، دژها، بناها و سرزمین بزرگی به چشم می‌خورد. بعد از آن وارد شهر بزرگی می‌شوی که به آن افریقیه گویند.

۱۴. وی این شهر را ساخته عبدالله بن ادریس می‌خواند، این شهر بین جبال و شعار متصله و المدخل إليها من مکان واحد و علاوه بر این منطقه‌ای حاصلخیز، پر آب و دارای میوه فراوان است.

در کناره نهر عظیمی که به آن فاس گویند، مرکز یحیی بن یحیی بن ادريس بن ادريس است؛ شهری با منازل بسیار آباد و در سمت غربی رودخانه فاس - رودی است که گویند بزرگ‌ترین رود زمین است - سه هزار آسیاب قرار دارد، (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۹)

شهر بصره دارای بازارهای مناسب و آباد است. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۸۰) الحجر شهری بزرگ است بر قله کوه که دژی مرتفع دارد که داخل آن اراضی و املاک خاندان ادیسی است. (همان، ج ۱، ص ۸۰) وی از هر جای دیار ادیسی عبور کرده و به آبادانی و یا وفور میوه و قیمت‌های پایین آن جا را ستوده است. (همان، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۱۰۳) یعقوبی نیز درباره شهری دیگر می‌نویسد:

اغمات شهری ارزان و پر نعمت است و اسب‌های بارکش و سواری دارد. از شهر نفیس سیب‌های بسیار خوبی به آن جا (اغمات) آورده می‌شود. یک بار قاطر «سیب»، نصف درهم ارزش دارد ... بازارهای اغمات، بزرگ و آباد است. بازار اغمات روز یکشنبه برپا می‌شود و در آن همه نوع صنایع و کالاهای بازرگانی وجود دارد. در آن بازار بیش‌تر از صد گاو و هزار گوسفند در طی همین روز (یکشنبه) ذبح می‌شود. (قره‌چانلو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۷۲)

ابن حوقل می‌نویسد:

سوس اقصی ولایتی عظیم است، پر نعمت (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۹۱)

یعقوبی می‌نویسد:

شهر مشهور مغرب، تلمسان است که به گرد آن، باره‌ای از سنگ و پشت آن، باره دیگری است و در آن، جمعیتی انبوه است. شهر، کاخ‌ها و منازل بلند و آراسته دارد. (همان، ج ۲، ص ۳۳۴)

در نیمه دوم قرن چهارم هجری، مقدسی می‌نویسد:

طنجه ناحیتی آباد و گران‌قدر است که شهرهای خشکی و دریایی آن آباد و مرفه‌اند. (مقدسی، بی‌تا، ص ۲۳۱)

مراکز آموزشی و تربیتی

مساجد در اسلام علاوه بر این که مرکزی عبادی به شمار می‌آید، به عنوان محل حکومت، تجمع برای امور مهم، و مرکز تربیتی و آموزشی از آن‌ها استفاده شده است. به اعتقاد برخی، در مغرب مساجد نقش دانشگاه‌ها را ایفا کرده‌اند، به عبارتی مساجد، جامع هستند. (رمضان التلیسی، ۲۰۰۳، ص ۳۹۱ به بعد) اما از مراکز دیگری هم می‌توان در مغرب یاد کرد که کاربردی چندگانه داشته‌اند مانند رباط‌ها،^{۱۵} خانه و مجالس حاکمان ادریسی. مروری بر مساجد و رباط‌ها در سرزمین ادرسه نشان می‌دهد که این دولت تا چه حد در ترویج اسلام و مراکز عبادی و آموزشی کوشش داشته است.

- مسجد الرسول ماسه (از شهرهای سوس اقصی) نزدیک دریا واقع است. در ماسه رباطی بر ساحل دریا قرار دارد. (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۹)

- مسجد جامع شهر سوس که به نوشته ابن حوقل، مردم آن جا دو گروهند: مالکیان «اهل سنت» و موسویون که شیعه هستند و به موسی بن جعفر و فرزندانش اقتدا می‌کنند. دو فرقه مذکور هریک جداگانه در مسجد جامع نماز می‌خوانند یا هرگاه یک فرقه نماز خوانند، پس از آن، فرقه دیگر اذان می‌گویند و اقامه نماز می‌کند. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۹۲)

- جامع الاشیاخ که توسط ادریس دوم در سال ۱۹۲ ساخته شد، امروزه با نام «جامع النور» شناخته می‌شود، در ابتدا خطبه در آن خوانده می‌شد تا به «جامع الشرفا» منتقل شد. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۵۵)

- جامع الشرفاء را ادریس بن ادریس (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲، ص ۴۷) در عدوة القرویین در سال ۱۹۳ ساخت و نماز جمعه در آن برپا می‌شد. ضریح ادریس دوم در همین مسجد است. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۵۶)

- جامع قاسم بن ادریس در تادهرت در نزدیکی اصیلا.

- جامع بصره که توسط ابراهیم بن ادریس ساخته شد. (همان، ص ۵۶)

۱۵. محلی برای مراقبت تحرکات دشمن در طول ساحل و مکانی برای تعلیم و عبادت بود؛ زیرا مرابطین اغلب از طبقه دانشمندان، دانش‌پژوهان، عباد و متصوفه بودند. (رمضان التلیسی، ۲۰۰۳، ص ۴۱۳)

- جامع جراوه که ابوالعیش عیسی بن ادیس بن محمد بن سلیمان آن را ساخت. (همان)

- مساجد اصیلا که تعدادی در ایام ادیبان در این شهر بنا شد. (همان)

- جامع الاندلس که مریم دختر محمد بن عبدالله فهری آن را در سال ۲۴۵ ساخت و آن را با سهم الارث خود از پدر بنا کرد. این مسجد دارای صحن کوچکی بود. (همان، ص ۵۷)

- جامع قرویین از مهم‌ترین جوامع فاس بود که فاطمه دختر محمد بن عبدالله فهری در عدوه قرویین از مال الارث خود ساخت. این مسجد به شکل مربع ساخته شد. صحن اول آن دارای چهار درب و مأذنه کوتاه بود و در سال ۳۰۷ قمری، نماز جمعه از الشرفا به آن منتقل گردید. ویژگی این جامع آن بود که اولین مسجد ساخته شده توسط یک زن مسلمان است و بعدها به یک جامعه تغییر کاربری داد و از اولین جامعه‌ها محسوب می‌شود. (المنتصر بالله، بی‌تا، ص ۶۵ / سعدون، ۱۴۰۸، ص ۵۸) مسجد فاس بخش قرویین بزرگ‌تر از مسجد دوقلویش در بخش اندلسین بود. گفته‌اند از همان ابتدا به صورت مرکز علم و مطالعه و تحقیق درآمد. علتش وجود کتابخانه‌ای بود که بر اساس کنیه‌ای که به دست آمده بنیان‌گذارش آن را ساخت. وجود این کتابخانه باعث شد که مسجد به مرور زمان به دانشگاهی تبدیل شود که از کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان اسلام است؛ زیرا این مسجد حدود ۱۱۵ سال پیش از الازهر ساخته شد. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۶۳) (الازهر در سال ۳۶۰ ساخته شد) یعنی دویست سال پیش از دانشگاه پاریس که در ۱۱۸۰ میلادی ساخته شده است. (المنتصر بالله، بی‌تا، ص ۶۴)

خانه حاکمان نیز به عنوان مرکز تجمع دانشمندان بوده است. احمد بن ادیس مجالس علمی در قصرش برگزار می‌کرد^{۱۶} و ادبا و شعرا در آن شرکت می‌کردند. (رمضان التلیسی، ۲۰۰۳، ص ۴۰۵) همین‌طور درباره یحیی بن ادیس نیز گفته شده است که مجلس علم برپا می‌ساخت و دانشمندان و ادبا در آن شرکت می‌کردند. (بکری، ۱۹۹۲، ص ۸۱۶)

۱۶. اصطلاح قصر از دوران اغالبه، بر حصن و رباط‌های ساحلی اطلاق شده است. (محمدحسن، ۲۰۰۴، ص ۲۸) نیز گفته شده: در معنای رباط است محرس و قصر در کلام نویسندگان نزهة المشتاق با این تفاوت که رباط غیر ساحلی حصن خوانده می‌شد. و از آن‌چه ادیبی آورده است می‌توان گفت قصر غالباً با برجی همراه بوده که آتش به بالای آن نمی‌رسیده است. (رمضان التلیسی، ۲۰۰۳، ص ۴۱۳)

حاکمان فرهیخته

تمایل حاکمان ادریسی به علم، نقش مؤثری در ساختن تمدن اسلامی داشت؛ زیرا فرهنگ مردم را تغییر می‌داد و به دانش‌اندوزی ترغیب می‌نمود که تأثیر آن بر اهل بصیرت پوشیده نیست. از این رو مهاجرت فقها، مشایخ و شاعران از شرق و غرب گزارش شده است. حاکمان ادریسی با دارا بودن نیروی معنوی و علمی، کمک زیادی به حل مشکلات دولت و محبوبیت مردمی می‌کردند. این خاندان علاوه بر انتساب به خاندان پیامبر ﷺ، خود نیز دارای خصوصیتی بودند که تأثیر زیادی در مردم داشت و در نظر مردم ابهت و احترام خاصی داشتند. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۷۷)

ادریس خود از شاگردان امام صادق علیه السلام شمرده شده است. ادریس دوم را جواد، فصیح و حازم وصف کرده‌اند که مردم او را دوست می‌داشتند. (زرکلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۸) او از شعرا شمرده شده است. (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲، ص ۲۶) یحیی بن ادریس بن عمر مردی فقیه و حدیث‌دان بوده است. (ذهبی، ۱۴۰۶، ق، ص ۶۷ / موسوی بجنوردی، بی‌تا، ص ۵۶۳) او از نظر قدرت، وسعت کشور، عدالت و کرامت از مشهورترین بنی‌ادریس بود. وی فقیه و حافظ حدیث و دارای فصاحت بیان، شجاع، متدین و باتقوا بود و هیچ یک از ادارسه به پای او نمی‌رسیدند. (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲، ص ۸۰) احمد بن القاسم ملقب به کُنُون (زیبا) بن محمد بن القاسم بن ادریس بن ادریس بن عباله (م ۳۲۷ق) عالمی فقیه، باتقوا، حافظ، عالم به سیر و تاریخ ملوک و انساب العرب و البربر، عاقل و حلیم و شجاع و کریم و در میان ادریسیان به احمد الفاضل شهره بود. (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲، ص ۸۸ / الناصری اسلاوی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۹۵) در مورد سایرین نیز با القاب احدالنساک یاد شده است.^{۱۷} (ابن عنبه، ۱۴۱۳، ص ۱۶۰) افراد زیادی از این خاندان در دوره‌های بعد به عنوان عالمان دینی درخشیدند که خود تحقیق جدایی را می‌طلبند مانند نویسنده کتاب *نزهة المشتاق فی اختراع الافاق*، ابو عبدالله ادریسی در ۵۶۰ قمری (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ص ۵۶۵)؛ نویسنده *مسالک و ممالک* نیز از یک ادریسی عادل و نیک‌سیرت به عنوان حاکم تاهرت نام می‌برد. (ابن خردادبه، ۱۹۹۲، ص ۲۶۶)

۱۷. این اصطلاح درباره عبیدالله بن ادریس هم به‌کار رفته است. (العلوی، ۱۴۰۹، ص ۶۳)

دانشمندان

متأسفانه اطلاعات زیادی از دانشمندان معاصر با دولت ادیسیان در دست نیست، اما با جست‌وجو در لابه‌لای کتب، می‌توان برخی از این اشخاص را شناسایی کرد مانند عامر بن محمد بن سعید القیسی قاضی دولت ادیسی دوم، عامر مصعب الازدی وزیر دولت (الناصری اسلاوی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۳۳)، محمد بن نمیر، ابی‌الحسن بن عبدالله بن مالک الخزرجی، محمد بن داوود، قاضی عبدالجبار بن معیشه (رمضان التلیسی، ۲۰۰۳، ص ۹۴ به بعد) و تعدادی دیگر از دانشمندان نیز به دیار ادیسی نسبت داده شده‌اند؛ از جمله: ابوعمر عمران بن موسی بن عیسی بن نجح الفاسی فقیه اهل قیروان در زمان خود که به آنجا رفت و دانش‌آموخته در مغرب و مشرق عالم اسلامی بود و از اهل علم و فضل شمرده می‌شد. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۲۳۱) از دیگر دانشمندان، بکر بن حماد التاهرتی در مجلس احمد بن ادیسی (رمضان التلیسی، ۲۰۰۳، ص ۴۰۵) و ابواحمد الشافعی در مجلس یحیی بن ادیسی نام دارند. (بکری، ۱۹۹۲، ص ۸۱۶) نویسنده کتاب *ذکر مشاهیر اعیان [فارس] فاس* اشاره کرده است که در فاس خانواده‌ای عالم از نسل بکار بن راشد زندگی می‌کردند که به بنی‌بکار شهرت داشتند و از ایشان سه کس عهده‌دار منصب قضا در دوره اول ادیسیان بودند که نسلی از خود باقی نگذاشتند. (امین، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۴۱)

نتیجه

با توجه به شواهد و گزارش‌های جغرافی‌دانان معاصر از دولت ادیسی و تاریخ‌نگاران قرون میانی و آخرین تحلیل‌های محققان معاصر، دولت ادیسیان در مدت کوتاهی توانست ضمن نشر اسلام در سرزمین بربرها، به برپایی تمدن اسلامی در مغرب دور و سواحل اقیانوس اطلس اقدام نمایند. آن‌ها با الهام از آموزه‌های اسلامی، تشکیلات سیاسی مردمی را طراحی و اجرا کردند و با رفتار و گفتارهای مبتنی بر دین، معنویت را در قلمرو خود چنان رواج دادند که تا به امروز آثار آن دیده می‌شود. آنان خود به قضا نشستند و از قضات عالم

بهره جستند و با استقرار عدالت و امنیت، اقتصادی شکوفا را از طریق رونق دادن به کشاورزی و صنعت و تجارت و دامپروری رقم زدند. هم‌چنین بنای شهرهای متعدد و آباد کردن دیگر شهرها را در دستور کار خود قرار دادند. خانه‌های آنان مرکز علم شد و نه تنها اغلب از دانشمندان قلمرو خود شمرده شدند، بلکه موفق گردیدند مراکز مختلف آموزشی - تربیتی و عبادی را در قالب مساجد و جوامع و مجالس و رباط راه‌اندازی کنند. آنچه در این زمینه قابل تأمل است، استقلال سیاسی این دولت در کنار بزرگ‌ترین قدرت جهان آن روز یعنی دولت عباسی عهد رشید و فرزندان اوست.

فهرست منابع

۱. ابن ابی زرع الفارسی، الانیس الامطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک و تاریخ مدینه فاس، الرباط، ۱۹۷۲.
۲. ابن حوقل، محمد، صورة الأرض، چ دوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۴۸.
۳. ابن خردادبه، عبید الله بن عبد الله، المسالك و الممالک، دار صادر افست لیدن - بیروت، چ اول، ۱۹۹۲.
۴. ابن علی اردبیلی، محمد، جامع الرواه، مکتبه المحمدی.
۵. ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، چ اول، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳.
۶. ابن فقیه، احمد بن محمد، البلدان، چ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶.
۷. اسماعیل عبدالرزاق، محمود، الادارسه فی المغرب الاقصى، الکویت، مکتبه الفلاح، ۱۹۸۹.
۸. اسماعیل عبدالرزاق، محمود، الادارسه، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱.
۹. اسماعیل، محمود، ادیسیان یافته‌های جدید، حجت الله جودکی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۳.
۱۰. اصطخری، ابراهیم بن محمد، المسالك و الممالک، حینی، محمد جابر عبدالعال، قاهره، هیئة العامة لقصور الثقافة، ۲۰۰۴.
۱۱. الهی زاده، محمدحسن، جنبش حسنیان، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.
۱۲. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۱۳. بکری، المغرب فی ذکر بلاد افریقیه و المغرب، پاریس، ۱۹۱۱.
۱۴. بکری، عبد الله بن عبد العزیز، المسالك و الممالک، چ اول، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲ م.
۱۵. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، کتاب جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ط الأولى، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
۱۶. بورکهارت، تیتوس، فاس شهر اسلام، مهرداد وحدتی دانشمند، حکمت، ۱۳۸۸.
۱۷. خوبی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰.
۱۸. دانش‌کیا، محمدحسین، «مذهب ادیسیان»، اندیشه نوین دینی، ش ۴۰، سال ۱۳۹۴.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد، الامصار ذوات الآثار، چ اول، بیروت، دارالبشائر، ۱۴۰۶.
۲۰. راق، الآفاق، چ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹.

۲۱. رمضان التلیسی، بشیر، **الاتجاهات الثقافية في الغرب الاسلامی خلال قرن الرابع الهجری**، چ اول، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۳.
۲۲. سعدانی، عبدالطیف، **ادریس منشی دوله و باعث دعوه**، مجله کلیه الاداب والعلوم الانسانیه، فاس، ش ۴-۵، سال ۱۹۸۰-۱۹۸۱.
۲۳. سعدون، نصرالله، **دوله الادارسه فی العصر الذهبی**، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۴۰۸.
۲۴. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، **رجال طوسی**، جواد الیعقوبی، جامعه مدرسین، بی تا.
۲۵. عالم زاده، هادی، **ابانگاه علی**، «مذهب ادریسیان»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم، ش ۵۵، پاییز ۸۴.
۲۶. علوی، علی بن محمد، **المجدی فی انساب الطالبیین**، چ اول، تحقیق الشیخ احمد المهدی، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹.
۲۷. قره چانلو، حسین، **جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی**، چ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۰.
۲۸. محمدحسن، **الجغرافیه التاریخیه لافریقیه**، بیروت، لبنان، دارالکتب الجدیده المتحدہ، ۲۰۰۴.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳۰. مقدسی، محمد بن احمد، **احسن التقاسیم**، چ دوم، بیروت، دار صادر، بی تا.
۳۱. منتصر بالله بن محمد الزمزمی الکتانی، محمد، **فاس عاصمه الادارسه و رسائل اخری**، چ دوم، بی تا.
۳۲. موسوی بجنوردی، کاظم، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران، مرکز دائره المعارف اسلامی، بی تا.
۳۳. مونس، حسین، **تاریخ و تمدن مغرب**، حمیدرضا شیخی، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۳۴. ناشناخته، **الاستبصار فی عجایب الامصار**، عبدالحمید، سعد زغلول، چ اول، دارالشوون الثقافیه، بغداد، ۱۹۸۶ م.
۳۵. ناصری اسلاوی، احمد بن خالد، **الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی**، الاستاذ احمد الناصری، وزاره الثقافه و الاتصال، ۲۰۰۱.
۳۶. ناصری طاهری، عبدالله، **مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۳۷. ویل دورانت، **تاریخ تمدن**، احمد آرام، چ دوازدهم، تهران، علمی - فرهنگی، ۱۳۸۵.
۳۸. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، **معجم البلدان**، چ دوم، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.
۳۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، **البلدان**، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲.